

که علوم نقلی اسلامی‌اند، علوم عقلی و تجربی نیز می‌توانند اسلامی باشند. علم نقلی به دنبال فهم قول الهی و علم عقلی و تجربی در پی شناخت فعل الهی است؛ با این نگاه، هر دو علم اسلامی هستند. در واقع، علم راستین لزوماً اسلامی است...

## اسلامی بودن شکل نظام سیاسی

از دیگر نتایج این نظریه این است که نظام جمهوری اسلامی، همانطور که محتوایش اسلامی است، شکل و ساختارش نیز اسلامی خواهد بود. چون حکم عقلی اطمینان‌آور در مسائل مربوط به حکمت عملی حجت است، اگر عقلاً به این اطمینان برسند که بهترین شیوه ممکن برای برقراری حکومت اسلامی نظام جمهوری اسلامی است، شکل و ساختار چنین نظامی هم اسلامی خواهد بود؛ زیرا چنین دریافت عقلی و عقلایی حجت مقبول شرع است. پس حتی اگر چنین برداشتی در واقع نادرست باشد، از باب خطای در اجتهاد، باسی بر آن نیست. اما اگر شرایط زمانی-مکانی و دیگر متغیرات مرتبط با امر حکومت تغییر کنند و متناسب با آن، مردم نوع دیگری از ساختار را برای حکومت اسلامی مناسب‌تر تشخیص دهند، به تبع تغییر شرایط موضوع، حکم آن نیز تغییر خواهد کرد. ارائه این گونه ساختارها و تأسیس این گونه سنن، از موارد اجتهاد مدیریتی و تدبیری است که در کنار اجتهاد علمی و استنباط احکام، ضامن پویایی و پایداری حیات دینی می‌باشد.

## تأملات و سؤالات

باید یادآور شد که بسیاری از نکاتی که در این بحث به آن‌ها پرداخته شد، مورد قبول و توافق بیشتر عالمان شیعی معاصر است و از نظر نگارنده نیز قابل دفاع می‌باشد. اهم نکات مزبور از این قرارند:

الف) عقل و نقل معتبر هردو حجت‌اند. ب) اساساً عقل با دین یا وحی تعارضی ندارد؛ اما اگر تعارضی دیده شود، این تعارض ناشی از خطا در فهم بشری است. ج) بین علم راستین و دین راستین هم تعارض نیست و مواردی که چنین تعارضی تصور می‌شود قابل حل است. د) به کارگیری عقل در فهم دینی به‌طور عام، نه تنها مجاز است، بلکه لازم و ضروری می‌باشد. ه) از گام‌های ضروری برای اسلامی‌سازی تفکر و علوم بشری، نگاه توحیدی به عالم است.

در کنار آنچه گفتیم، به این نظریه، به نکات دیگری اشاره شده است که عمدتاً جدید هستند. از این‌رو، برای فهم بهتر نظریه و توجه بیشتر به زوایای مختلف آن، می‌توان پرسش‌ها و تأملاتی را طرح نمود:

## دسترسی به وحی

۱. به پاور استاد جوادی، ما به وحی دسترسی نداریم. به عبارت دیگر، فهم درست و قطعی و نیز معصوم وحی برای ما ممکن نیست و دست ما از وحی کوتاه است. گفتنی است که اگر مراد از وحی رویداد وحی یعنی نفس ارتباط خدا با پیامبر و القای معارف از سوی خدا و دریافت آن از سوی پیامبر باشد، البته این امر اختصاص به پیامبر دارد و افراد عادی در آن سهمی ندارند؛ اما اگر مراد حاصل این ارتباط باشد که به صورت قرآن و در درجه بعد، به صورت سنت ظاهر شده است، البته دیگران نیز می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند. متن قرآن که در اختیار ما قرار داده شده عین وحی است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. (نجم: ۳-۴) قرآن متشکل از الفاظی است که این الفاظ حامل معانی‌اند. بی‌شک، ما به این الفاظ دسترسی داریم. ضمن این که معانی الفاظ نیز چنان نیستند که

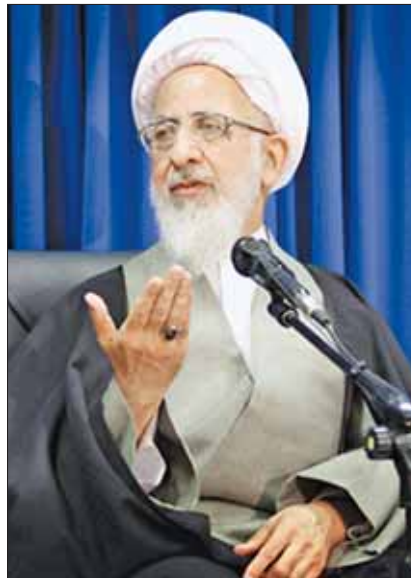
دسترس‌ناپذیر باشند؛ وگرنه قرآن سودی به حال ما نداشت و وجهی برای ارسال و تعلیم آن نبود. همچنین، به نظر می‌رسد، این ادعا که نمی‌توان هیچ گونه فهم یقینی از قرآن داشت، با بیان بودن و حجت بودن قرآن سازگار نیست. البته، فهم ما از قرآن مراتب دارد و ما به همه بطون قرآنی دسترسی نداریم و لذا گاه در فهم قرآن دچار اشتباه می‌شویم؛ اما بی‌شک، فهم درست و یقینی از بسیاری از تعالیم قرآن ممکن و حاصل است. اگر این سخن فی‌الجمله درست باشد، به این معناست که ما به وحی راه داریم. سخن درباره احادیث قطعی‌الصدور و صریح نیز به همین ترتیب خواهد بود. ۲. استاد جوادی می‌گوید: «سهم بشر عادی، ادراک و فهم متعارف از الفاظ وحی است که گاهی صواب و زمانی خطاست؛ یعنی حقیقت وحی الهی، فقط در اختیار معصوم است و هرگز در قلمرو علم حصولی و حضوری غیر معصوم قرار نمی‌گیرد». پرسشی که در فهم این عبارت به ذهن می‌رسد این است که: آیا آنگاه که فهم ما از الفاظ وحی صواب است هم به وحی راه نداریم؟ پس صواب بودن به چه معناست؟ اگر مراد از حقیقت وحی، همه وحی با همه بطونش باشد، البته غیر معصوم نمی‌تواند مدعی آن باشد؛ ولی آیا ما نمی‌توانیم برخی از مراتب بخشی از وحی را هم بفهمیم؟ بی‌شک، چنین چیزی ممکن و حاصل است. بنابراین، چگونه می‌توان گفت که ما اساساً به وحی راه نداریم و فهم درست وحی صرفاً در اختیار معصوم است؟ اگر ما فی‌الجمله به وحی راه داریم، بررسی نسبت بین فهم عقلی ما و فهم ما از وحی امکان‌پذیر است. بر این اساس، تعارض بین عقل و وحی قابل تصور است. البته، ما معتقدیم که تعارض واقعی بین فهم درست عقلی و وحی نیست و این‌ها با یکدیگر هماهنگ می‌باشند. در فرضی که فهم وحیانی یقینی باشد، فهم عقلی یا علمی معارض دچار خطاست.

۳. به نظر می‌رسد که نقل قرآنی همان محتوای وحی و خود وحی است، نه فهم و تفسیر ما. مراد از نقل متون دینی است، اعم از قرآن و حدیث (که البته حدیث به قطعیت قرآن نیست). نقل در این‌جا یعنی کلام شارح که اعم از کلام خدا یا کلام معصومان است. بنابراین، قطعاً بخشی از نقل عین وحی است و تعارض عقل با نقل در این موارد تعارض عقل با وحی می‌باشد. البته «علوم نقلی» با نقل و وحی متفاوت است. علوم نقلی علمی است که منبع همه یا بخشی از آن نقل است، مانند علم فقه و قسمتی از علم کلام؛ و یا درباره نقل است، مانند علم درایه. علوم نقلی حاصل فهم و تفسیر ما از نقل است. مجموع این علوم را نمی‌توان به‌طور قطع به وحی نسبت داد، چون احتمال بروز خطا در فهم را در نظر می‌گیریم؛ اما زمانی که قبول کنیم علوم نقلی سرتاسر خطا نیستند، پذیرفته‌ایم که بخشی از این علوم قطعاً همان مفاد وحی است.

۴. چگونه هیچ فهمی از وحی نداریم؟ استاد جوادی می‌گوید که وحی مصون از خطاست و دریافت آن به نبی یا ولی اختصاص دارد. این‌ها احکامی است که ایشان درباره وحی صادر می‌کنند و آنها را قطعی می‌دانند. این احکام حاصل فهمی است که ما از وحی داریم. این فهم از چه راهی به دست آمده است؟ بدیهی است که نمی‌تواند فقط از راه نقل به دست آمده باشد. اعتبار نقل، پس از احراز وحی با مشخصات فوق است. اساساً عقل و نقل برای فهمیدن محتوای وحی‌اند. وقتی به کمک عقل و نقل، وحی را می‌فهمیم؛ پس به وحی دسترسی داریم.

## قلمرو وحی

۵. به چه دلیل، هرچه معصوم می‌گوید وحی است؟ آری، آنچه پیامبر اکرم به منزله



استاد جوادی می‌گوید: عالمان جمیع علوم در بررسی مسائل مربوط به رشته خود، باید به معارف دین هم مراجعه کنند. اما چه لزومی دارد ریاضی‌دانی که مشغول تحقیق در ریاضیات عالی است، در بررسی هر مسأله‌ای، مثلاً صد جلد بحارالانوار را بخواند تا ببیند آیا در آن‌ها درباره مسائل ریاضی بحث شده است یا خیر؟ آیا پرتاب‌کنندگان ماهواره به فضا، برای صحت و دقت علمی و فنی تحقیق‌های خود، باید در متون دینی به جست‌وجو بپردازند؟